

همیشه‌ها

صفحه
آخر

گفتند خلاق که تویی یوسف تانی
چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی
حافظ

مهمشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (مخ)، کوچه شهید سیدکمال فرینی، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۵۵۴۶
تلفن: ۰۲۳۰۳۳۰۰۰ | فکس: ۰۲۳۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر لوزون
تلفن: ۰۶۱۹۳۳۰۰۰

پدیرش آگهی: ۸۴۳۳۱۰۰۰
تلفن: ۰۶۱۹۳۳۰۰۰

حضرت امیر المؤمنین علی؛
اندوخته‌های سودمندتر از عمل شایسته نیست.

آدان طلهر: ۱۳۰۰۹ | فوروب آفتاب: ۱۹۰۵۴
آدان فسوب: ۲۰۰۱۳ | نمه شب شرعی: ۰۰۰۲۳
آدان سبح: ۴۵۳۰۲ | طلوع آفتاب: ۶:۲۴

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدال... گنجی
سرپرست: دانیال معمار



باشگاه
نویسندگان

داس‌های بی‌مزرعه

مسعود میر
روزنامه‌نگار



در اتاق و لابه‌لای انبوه دود تلنبار شده که برای فسرار، بی‌روزن می‌گشتند نشسته بوداما به‌جای بوی تند سیگار، عطر خنک مزرعه‌ای را حس می‌کرد که تازه پیش پای داس، گردنش کوتاه شده‌بود. شعر را چندباری از روی کتاب خواند و فکر کرد داس‌ها بالاخره قاتلند یا پیام‌آور رشد. یک آخر را فوت کرد در عطر رؤیای مزرعه و دوباره چشم دوخت به صفحه کتاب و همان شعر عجیب: «تمام مزرعه را داس‌ها در کرد/ دند/ مترسک آنجا بود/ چه عصر دلنتگی...»

شاعر چوئان معجزه‌گری متبحر، تار و پود کلمات را چنان در هم تنیده بود که فرشی به طرح باغی مصفا حاصل آید. باید خواند و خواند همان مطلع تابستانی را که: «شکوفه‌های هلو رسته روی پیراهنت...» و به یاد آورد که با این کلام می‌توان در میانه هر انزوا، دریچهای یافت به باغ و درخت و سبزی و زندگی.

حالا دیگر مطمئن هستم که ریشه زردبری‌گی‌های عاشقانه پاییز، همه آن تنهایی‌های پربغض آذر، همان غمباد سرد خزانی که تاز یانه می‌زند به جان، همه و همه‌اش در همین تابستان و البته مرداد نهنان شده‌است. ما گرم و زنده بر شن‌های تابستان، زندگی و البته عاشقی را بدرود خواهیم گفت و این خزانی‌ترین شرایط جوی تموز است.

«گاهی به آخرین پیراهنم فکر می‌کنم که مرگ در آن رخ می‌دهد.» این شاعرانگی مرگ‌اندود را همان شاعری گفت که در اقلیم خراسان تولد یافت و مرگ را در جاده چشید. من و ما هم به همان آخرین پیراهن می‌اندیشیم و اینکه مرگ به کدام لباس مان بیشتر می‌آید.

شعرا از صادق رحمانی، حسین منزوی و غلامرضا بروسان



گر بنویج

مرگ در خواب تابستانی فقرا



پکن؛ اینکه گرمای بیش از حد می‌تواند عوامل مرگ در خواب شبانه را به حد نصاب برساند را بسیاری از تحقیقات علمی پیشین تأیید می‌کردند اکنون اما دانشمندان دانشکده بهداشت عمومی چهانی یوان سسی گیلینگز (UNC Gillings) کشف کرده‌اند که این عامل به همراه گرم‌تر شدن زمین باعث افزایش آمار مرگ‌ومیر شبانه‌بیه‌بیه در میان اقشار ضعیف خواهد شد. به گزارش ایندپندنت، آنها پیش‌بینی کردند که تا سال ۲۰۹۰، میانگین دمای جهانی در شب تقریباً ۲ برابر خواهد شد و از ۲۰۴ درجه سانتی‌گراد به ۳۹.۷ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. این گروه با استفاده از شبیه‌سازی‌های تحقیقاتی و آماری تخمین زدند که خطر مرگ ناشی از شب‌های بسیار گرم بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۱۰۰ تقریباً ۳ برابر افزایش می‌یابد. بنابراین هنگام طراحی سیستم‌های تهویه مطبوع موح گرم‌تر در آینده، به‌ویژه برای افراد آسیب‌پذیر و جوامع کم‌درآمد که ممکن است قادر به پرداخت هزینه اضافی تهویه مطبوع نباشند، باید در محل زندگی، میزان گرما را در طول شب در نظر بگیریم.»

عواقب لایک یک کامنت



مینسک: آتش‌نشانی در بلاروس به دلیل لایک کردن کامنت یک نفر دیگر در شبکه‌های اجتماعی، به یک سال و نیم زندان محکوم شد. به گزارش بی‌بی‌سی، او متهم بود که در سپتامبر سال ۲۰۲۱ نظری را درباره مرگ یک مأمور «کاز ب» بلاروس پسندیده است. سازمان «کاز ب» که در زمان اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان ارگان امنیتی این کشور فعال بود، بعد از فروپاشی شوروی تعطیل شد. اما در بلاروس، این سازمان با همین نام به کار ادامه داد. نام این مأمور «کاز ب» دیمیتری فداسیاک بود و در جریان یک عملیات ضد‌تروریستی در مینسک، توسط یک کارشناس آبی‌تی به نام آندری زلتسر کشته شد. در جریان این یورش، آندری زلتسر نیز توسط مأموران کشته شد. این حمله با واکنش گسترده کاربران بلاروسی در شبکه‌های اجتماعی روبرو شد.

کاخ‌های سفالین یک هنرمند



زوریخ: یک هنرمند سوئیسی مجتمع بزرگی از کاخ‌های سفالین را در کناره‌های یک رود خلق کرده است. به گزارش ایسنا، «فرانسوا مونتوکس» هنرمندی سوئیسی است که با ادامه پروژه سالانه ساخت مجسمه‌های سفالین در کناره رود «تولور»، امسال موفق شده است مجتمع مسحور کننده‌ای از کاخ‌های سفالین را خلق کند. البته خشکسالی که امسال اروپا را تحت تأثیر قرار داده است به این هنرمند در تحقق بخشیدن به ایده‌های هنری‌اش کمک کرده است. این هنرمند سوئیسی پروژه هنری امسال را از ۶ هفته پیش و بسا توقعات نه چندان زیادی آغاز کرده بود، اما خشکسالی به او این امکان را داد که یک شهر کامل مملو از مناره‌های سفالین خلق کند. حالا احساسات متناقضی در «مونتوکس» به‌وجود آمده است؛ او دوست دارد که باران ببارد، اما با بارش باران اثر هنری او نیز از بین خواهد رفت. این هنرمند درباره خلق این آثار هنری می‌گوید: «من زندگی مردمی که زیر طاق (های این شهر سفالین) در زیر پل قدم می‌زنند و به ساختمان‌ها و شهرها نگاه می‌کنند را تصور می‌کنم... پس از قوه تخمیل استفاده می‌کنم و جهان آنها را می‌بینم که زیر انگشتان من خلق می‌شود.» «مونتوکس» به‌عنوان یک هنرمند طبیعت دوست، معتقد است تداوم خشکسالی حتی به قیمت امکان ادامه پروژه و برای چندین سال بی‌دری یک فاجعه است.

شکسپیر، دیکنز و چاوسر سانسور شدند

حذف بیش از یک هزار عنوان کتاب از فهرست مطالعاتی کتابخانه‌های دانشگاه‌های انگلستان



مهدي گل محمدی

سانسور و حذف کتاب‌های مشاهیر ادبی همچون چارلز دیکنز، ویلیام شکسپیر و جفری چاوسر از فهرست مطالعاتی و تحقیقاتی کتابخانه‌های دانشگاه‌های هر کشوری می‌تواند به‌طور بالقوه مبعی خبری باشد چه رسد به حذف این شاهکارهای ادبی انگلستان از فهرست مطالعاتی دانشگاه‌های خود بریتانیا؛ رویدادی که این هفته برای نخستین بار در تاریخ به واقعیت پیوست. ابتدا نیویورک‌پست خبر داد که حذف عنوان برخی کتاب‌ها و غیر ضروری شدن (optional) برخی دیگر برای تحقیقات دانشجویی دانشگاه‌های معتبری همچون دانشگاه شهرهای اسکس، گلاسکو و ناتینگهام صدای دانشجویان را در آورده است. دلیلی میل هم در این باره نوشت: معترضان، روسای دانشگاه‌های یادشده را متهم به محافظه‌کاری افراطی برای حفاظت روانی از دانشجویان در برابر محتویات این کتاب‌ها می‌کنند. طی فهرستی که دانشگاه‌های یادشده ارائه کرده

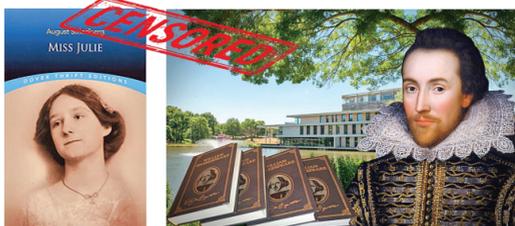
بودند جلوی هر عنوان کتابی (حتی رومنو و ژولیت اثر ویلیام شکسپیر) به علت حذف آن کتاب و محتوای نامناسب آن اشاره شده بود. برای نمونه در جدول بلندبالایی که از عنوان کتاب‌ها و علل حذف آنها منتشر شده (همانطور که در زیر مشاهده می‌کنید) جلوی رمان راه‌آهن زیرزمینی The Underground Railroad اثر کولسون وایتهد Colson Whitehead (برنده جوایز متعددی همچون پولیتزر) نوشته شده: «دارای رفتارهای خشن و توصیف آزار برده‌ها». در ردیف بعدی رمان دوشیزه جولی Miss Julie اثر آگوست استریندبرگ نوشته «دارای مباحث خشن و اقدام به خودکشی».

به گفته استادان تاریخ در دانشگاه‌های کشورهای دیگر فصل مشترک تمام این حذفیات در کتاب‌ها و رمان‌های نویسنده‌هایی همچون جین آستن، شارلوت برونته و حتی آگاتا کریستی، وجود اشاره بوده به دوره برده‌داری و خشونت علیه آنها بوده

Not safe for study

Books removed or optional because of challenging content

University	Action and reason	Excerpt
Essex	Removed permanently from a "Beginning The Novel" module "Graphic" description of violence and abuse of slavery	"Lucy and Titania never spoke, the former because she chose not to, and the latter because her tongue had been hacked out by a previous owner"
Sussex	Removed from a "Reading Literature" module "Contains discussion of suicide"	"I believe if the Count came in here now and told me to cut my throat I would do it on the spot."



لقمه

از «ماست» که بر «ماست»



شیدا اعتماد

معمولاً از اواسط تابستان داغ که می‌گیریم دیگر همه کلافه شده‌ایم از گرما و پای اجاق گاز! ایستادن توی گرما دیگر اضافه‌کاری به‌نظر می‌رسد. مخصوصاً وقتی که بعد از ساعت‌های طولانی کار در گرما دودی شهر بزرگ خودمان را رسانده‌ایم به خانه و حالا باید فکری به حال شام بکنیم.

ماست یک تنه می‌تواند معادلات را در این موقع سلال جابه‌جا کند. با اینکه گرانی لبنیات این محصول را که زمانی غذای فقرا بود از سبد غذایی خیلی‌ها حذف کرده است ولی هنوز در مقایسه با سایر اقلام می‌شود روی همراهی‌اش حساب کرد.

ماست اگر باشد، می‌تواند شام چیزی به خوبی و خنکی آب دوغ خیاب باشد. دوغ و ماست و سبزی و اگر جیب‌مان اجازه داد گردو و کشمش. حتی اگر نخواهیم آنقدر هم‌ها وقت بگذاریم برای انواع ترکیبات سبزیجات با ماست هم می‌تواند از رده پیش غذا به غذا چشم پیدا کنند. ماست و خیار. ماست و پادمانجان. ماست و اسفناج. ماست و کدو.

کدو که خودش گلی از گل‌های بهشت است واقعا. کدو را بنا به ذائقه می‌توانید با پوست یا بی‌پوست به ورقه‌های نازک برش بدهید و همراه کمی روغن سرخ کنید. خوبی کدو در مقایسه با پادمانجان این است که ولعی برای بلعیدن روغن ندارد و آنقدر هم سرخ کردن نمی‌خواهد. فقط به اندازه‌ای که سبک شود. آن وقت این ورقه‌های نازک کدو را، هم می‌شود کنار انواع غذاها گذاشت و هم می‌شود جداگانه به‌عنوان غذا استفاده کرد در ترکیب با ماست یا تخم مرغ.

برای روزها و شب‌های گرم تابستان هر قدر که وقت سپری شده در مجاورت گرما ی اجاق گاز کمتر شود بهتر است. اصلاً حاضری را برای اینچور وقت‌ها اختراع کرده‌اند. ترکیب نان و ماست و نان و پنیر و ماست و نان خشک و خود ماست با ادویه و سبزی‌های خشک. ماست، در این گرما ی داغ تابستان، نوید خنکی می‌دهد. با نخستین قاشق که از گلو پایین می‌رود زندگی را کمی آسان‌تر می‌کند و گرما ی روز را قابل تحمل‌تر.

اصلاً ماست که توی یخچال باشد، اضطراب همه در تابستان تعدیل می‌شود. ناپشتن این است که همین ماست را می‌گذاریم جلوی اعضای خانواده و غرو لوند کردن اعضای جوان‌تر خانه را نشنیده می‌گیریم. به‌نظم برای اینکه پیشاپیش جلوی اعتراض خانواده به حاضری یا ترکیب‌های سساده ماست و سبزیجات را بگیرد از اول ماست را به‌عنوان یک غذا به همه معرفی کنید. بیا بیا این فکر را جا بیا بیا زیم که اصلاً ماست از اول اشتباهی رفته توی رده لبنیات. باید سرش را بالا بگیرد و مخصوصاً در فصل تابستان بیا بیا بنشیند توی لیست غذاهای خوشمزه و دم دستی برای نهار و شام. اینچوری بخشی از مشکلات حل می‌شود و سلامتی خانواده و استحکام استخوان‌هایشان هم تأمین می‌شود.

فرهنگ و زندگی

نویسنده‌های تقلبی



فاطمه عباسی

انتخابی شما بر ایتان می‌نویسد - بین ۱۰ تا ۳۰ هزار تومان به حساب انتشاراتی واریز می‌کنید و آنها هم به اسم شما کتاب منتشر می‌کنند. اگر موضوعی که انتخاب می‌کنید بالاخره تصمیم می‌گرفتند یکی از آثارشان را چاپ کنند، با یک نسخه از کتاب، می‌فتمد پیش‌نشر و درخواستشان را مطرح می‌کردند و از آنجا که کاغذ گران است، ناشر راضی نمی‌شد و ریسک و کتابشان را منتشر کند. در همین برهه از زمان بود که برخی از ناشران آمدند وسط میدان و به این نویسندگان جوان پیشنهاد دادند که خودشان پول کاغذ و چاپ را بدهند و بعد سهمشان را از سود فروش کتاب بگیرند. خیلی‌ها هم این کار را کردند تا آثارشان به چاپ برسد. حالا اما این پیشنهاد ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده و گویا اصلاً لازم نیست شما حتی نویسنده و دود چراغ خورده باشید و سال‌ها برای نوشتن تلاش کرده باشید؛ فقط کافی است پول داشته باشید، بقیه‌اش با ناشر است! به این ترتیب که برای هر صفحه از کتاب‌تان - که یک نویسنده واقعی با موضوع

بوک‌مارک



همه می‌میرند

سیمون دوبوار

از راهرو گذشت و از پلکان خاموش پایین رفت. از خوابیدن وحشت داشت؛ در زمانی که تو خوابیده‌ای کسان دیگری هستند که بیدارند، و تو هیچ نفوذی بر آنان نداری. در باغچه را باز کرد؛ گرداگرد چمن باغچه راهرویی پوشیده از سنگریزه قرار داشت، و از دیوارهای چهار طرف آن تاک‌های لاغر و جوانی بالا می‌رفت. روی یک صندلی راحتی دراز کشید. مرد مژه نمی‌زد. به‌نظر می‌رسید هیچ چیز را نمی‌بیند و نمی‌شنود. به او غبطه می‌خورم. نمی‌داند جهان چه پهنای و زندگی چه کوتاه است. نمی‌داند که آدم‌های دیگری هم وجود دارند. به همین یک تکه آسمان بالای سرش قانع است. من می‌خواهم هر چیز چنان به من تعلق داشته باشد که گویی غیر از آن هیچ چیز دیگری را دوست ندارم؛ اما من همه چیز را می‌خواهم؛ و دستهای خالی است. به او غبطه می‌خورم. مطمئنم که نمی‌داند ملال یعنی چه.

دیالوگ



شب‌های روشن

فرزاد مودتن

می‌دونم همه فکر می‌کنن اگه حس واقعیشون رو نشون بدن همه چی به هم می‌ریزه، هیچ کس حرف دلش رو راحت نمی‌زنه شب اگه نمی‌خوادی می‌تونه همون شب اول، همون لحظه اول بیاد و بگه.

فراخوان



بی‌تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاه‌ای که می‌بینید، ما منتظریم تا نوشته‌هایتان در باره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طرحی هم هستید چیتان اینچا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۰۲۳۰۳۳۶۳۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.